

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر ظاهر تیموری

۲۷ سپتمبر ۲۰۱۵

به ضد نشرات و فرهنگ امپریالیستی به پا خیزید

چندی قبل شعری به نام (گرگ درنده یا امپریالیزم) سروده بودم، شعرا تیلیفونی به سمع پدر بزرگوارم جناب تیمورشاه تیموری رسانیدم و از ایشان پرسیدم که آیا این شعر قابل نشر در پورتال وزین (افغانستان آزاد- آزاد افغانستان) می باشد یا خیر؟

در جواب فرمودند چرا که نباشد، اما اشعار و مقالات تو یکسان بوده مضمون و محتوای آن تکراری است.

از خود پرسیدم که آیا اشعار باید مضمون و محتوای متنوع و متفاوت داشته باشد؟

با جواب مثبت باید بگویم که اشعار چه از نظر شکل، ترکیب واژه ها، ترکیب جملات، اوزان شعری و هم چه از نظر مضمون و محتوا باید متفاوت باشد. این امکان نیز وجود دارد که اشعار از نظر شکل، ترکیب جملات، ترکیب واژه ها، اوزان متفاوت، اما از نظر مضمون و محتوا یکسان باشد.

مگر دیده نشده که چندین شعر را در یک موضوع معین و مشخص سروده اند، درین صورت محتوا و مضمون شعر غیر متفاوت و یکسان باقی می ماند.

برای توضیح این موضوع که اشعار می تواند مضمون و محتوای یکسان داشته باشد، باید شعر و یا اشعار، نشرات و مقالات را چون هر پدیده دیگر از نقطه نظر اندیشه و مضمون طبقاتی ارزیابی و بررسی کرد.

در هر جامعه ای طبقات متخاصم وجود دارد، طبقه سرمایه دار و ثروتمند و هم طبقه نادار و غریب، یک طرف طبقه حاکم و طبقه محکوم طرف دیگر. این دو طبقه در تضاد حاد و آشتی ناپذیر قرار دارند که همیشه با هم در مبارزه اند، مبارزه مرگ و زندگی.

هر یک از این طبقات طرز تفکر، فرهنگ و نظر طبقاتی خود را دارد و به نفع طبقه خود با طرزتفکر، ایدولوژی و فرهنگ در دست داشته خود به مبارزه می پردازند و تبلیغ می کنند. نشرات دارند، مقالات و شعر می نویسند، مضمون و محتوای این مقالات، اشعار و نشرات همانا مبارزه یک طبقه علیه طبقه دیگر است.

شکل مقالات، اشکال شعر پیوسته تغییر می یابد اما مضمون و محتوای آن یکسان باقی می ماند که این مضمون و محتوا خود بیانگر مبارزه طبقاتی است.

امروز که امپریالیزم و سرمایه مالی بر جهان تسلط دارد، با داشتن هزاران تنورپسین، هزاران نویسنده، صدها شاعر و با موجودیت رسانه های خبری چون رادیو ها، تلویزیون ها، اخبار، مجلات، سینما و ... به تبلیغ می پردازند. بدین وسایل می کوشند که سیستم سرمایه مالی، سیستم امپریالیستی را به حق جلوه دهند و به مردم جهان تفهیم نمایند که غیر از این سیستم، سیستم بهتر دیگری در جهان وجود ندارد از این سبب به دروغ، فریب، و ریاء متوسل می شوند،

مضمون و محتوا در این نشرات امپریالستی به حق جلوه دادن این سیستم منفور سرمایه مالی است که مضمون و محتوا یک سان باقی می ماند اما شکل بیان چه در مقالات و چه در اشعار از نقطه نظر ترکیب جملات و ترکیب واژه ها فرق می کند و تفاوت دارد.

طوری که تلویزیون بی بی سی روز افتتاح سفارت امریکا در هاوانا را نشان می داد، شعری را شاعر امریکائی کوبائی تبار در زمان دوباره باز شدن سفارت امریکا در هاوانا سرود، که مضمون و محتوای آن به حق جلوه دادن دولت جنایت کار امریکا در منطقه بود. البته شکل این شعر با اشعار شاعران دیگر سیستم سرمایه داری فرق دارد. اما مطلب و محتوای آن همان جلوه دادن بهتر سیستم سرمایه داری است. وقتی امپریالزم به خاطر منافع خود با تمام وسائل در دست داشته خود به تبلیغ علیه مردم محروم جهان می پردازد و با ریا و دروغ فکر مردم محروم جهان را مغشوش می دارد چرا طبقات محروم جامعه و جهان به تشریح ماهیت امپریالزم که این سیستم سرمایه مالی و این امپریالزم جانی و جنایت کار است نپردازند؟ و مکرراً به جهانیان فریاد نکشند که جنگ ها و بحران های اقتصادی در ماهیت این امپریالزم جهان خوار نهفته است. و چرا مکرراً تحریر نگردد که امپریالزم جنایت کار و متجاوز است؟ امپریالزم بربریت است، امپریالزم یعنی جنگ و تجاوز به تمامیت ارضی دیگران. امپریالزم یعنی خونریزی و پایمال کردن حقوق به حق مردمان بیش از نیم کره زمین. مگر مشکل است بدانیم در عراق، کشور عزیزم افغانستان، سوریه، لیبیا، کوبانی، کردستان و در غزه و اوکراین چه می گذرد و امپریالزم با مداخلات ناحق خود درین کشورها چه جنایاتی که کرده و نمی کند؟ مگر مسوول غرق شدن این همه انسان در ابحار و مهاجرت های کتله ئی انسان در شرائط و در قرن کنونی چه کسی غیر امپریالزم بوده می تواند؟

ممکن در شکل، تغییری در واژه ها، جملات، کلمات در نثر و شعر به وجود آید اما محتوا و مضمون آن کمتر تغییر می یابد و آن مبارزه علیه سیستم سرمایه مالی و امپریالزم و افشای ماهیت آن است.

هیچ عیبی وجود ندارد با مقالات و اشعاری که محتوای یکسان دارد مکرراً تاخت و تاز علیه امپریالیزم صورت گیرد و یا هیچ عیبی نیست که مکرراً به جهانیان و مردم جهان به وضاحت گفته شود که امپریالیزم از زمان پیدایش خود تا کنون که جهان را در تسلط دارد جز جنگ و جنایت چیزی دیگری نصیب مردم جهان نکرده است. چون دشمن یکی است مضمون و محتوا در ساحه نشرات علیه این دشمن که افشای جنایات او مطرح است، یکسان باقی می ماند.

مگر این امپریالیزم جهانی خود مکرراً و بار بار با تمام امکانات و وسایل در دست داشته خود به ضد مردم محروم جهان، طبقه کارگر و به ضد ایدئولوژی دورانساز طبقه کارگر تبلیغ نمی نماید. یقیناً که می نماید.

مگر این امپریالیزم جهانی سال بعد از استحاله دولت شوروی توسط خروشف خاین مکرراً تبلیغ نکرد که این سیستم سوسیالیستی، این سیستم اجتماعی انسانی و دولت کارگری حقانیت ندارد.

مگر این جالب نیست که بعد از گذشت این همه سال از مرگ ستالین، جان کری وزیر خارجه امپریالیزم امریکا در روز افتتاح سفارت امریکا در هاوانا که بی بی سی آن را نمایش می داد از وقایع مهم جهان یاد آوری کرد او از خروشف به نیکی یاد کرد و گفت که (خروشف به تاریخ پیوست) و غیر از خروشف، سیستم پیش از آن را به نکوهش گرفت.

این جمله جان کری چه مفهوم دارد؟

مفهوم آن این است که خروشف از دولت سوسیالیستی رو بر گرفت و به ما پیوست.

گذشته از این مگر امپریالیزم با نشر هزاران کتاب، مقاله نوشته به پیشقراولان طبقه کارگر تهمت های سنگین و ناروا نبسته اند که گویا آن راد مردان خودخواه، ظالم و جنایتکار بوده اند. با این که چندین سال از درگذشت ستالین می گذرد هنوز که هنوز است رسانه های جهانی سرمایه مالی در کل امپریالیزم از تبلیغ به ضد آن راد مرد دست بر نمی دارند.

چنانچه به تاریخ ۲۵/۰۸/۲۰۱۵ شبکه تلویزیونی بی بی سی فلم تروتسکی را نشان می داد که بعد از انقلاب اکتوبر به مکزیک پناهنده و مسکن گزین شده بود.

قرار بیانات نواسه آقای تروتسکی که در فلم نشان داده می شد ، ادعا می گردید که گویا پدر بزرگ ایشان آقای تروتسکی را ستالین توسط جاسوسان خود در مکزیک به قتل رسانیده. این فلم جریان زخمی شدن و انتقال تروتسکی را به بیمارستان نشان می داد.

سؤال می شود چرا امپریالیزم بعد از گذشت این همه زمان پس مرگ ستالین دست از تبلیغ علیه او بر نمی دارد و او را قاتل و ظالم معرفی می دارد؟

امپریالیزم با حمله به ستالین، از بدنام کردن او و معرفی کردن او به حیث شخص ظالم و خودخواه منظور دارد. امپریالیزم می خواهد علم دورانساز طبقه کار، دولت سوسیالیستی، دولتی که در آن انسانیت و مساوات وجود دارد، دولت کارگری، دیکتاتوری کارگری را بدنام و از اعتبار ساقط نماید.

امپریالیزم ادعا می نماید که ستالین با به کار برد علم دورانساز طبقه کارگر در شوروی آن زمان جز وحشت، کشتار مردم بیگناه کار دیگری نکرد و حتی تروتسکی بیچاره!! (این خابن به طبقه کارگر) را در مکزیک به قتل رسانید.

باز هم منظور ازین همه تقلا ، این همه تبلیغ ناروا در رسانه تلویزیونی بی بی سی اینست تا از یکطرف به مردم محروم جهان تفهیم نمایند که این سیستم سرمایه مالی، سیستم امپریالیستی یک سیستم به حق است و گویا این سیستم امپریالیستی است که برای به وجود آوردن جهان آزاد، دموکراسی، آزادی ، عدالت اجتماعی پافشاری می نماید، تلاش و مبارزه می کند.

از طرف دیگر امپریالیزم با به اختیار داشتن قدرت دولتی، فابریکات اسلحه سازی مدرن، ارتش تا به دندان مسلح، سازمان های جاسوسی ، اف بی ای ، سی ای اچ، پنتاگون،(راهبان این خادمان سر سپرده سیستم سرمایه مالی) و رسانه های تبلیغاتی بدین جهت به تبلیغ خصمانه و زهرآگین به ضد مردم محروم جهان، به ضد طبقه کارگر و پیشوایان آنها می پردازد که امپریالیزم و سیستم سرمایه مالی از مردم محروم جهان، از طبقات رنجبر جهان، از طبقه کارگر جهان و پیشوایان آن ترس دارد.

امپریالیزم جهانی ترس دارد از این که رستاخیزی صورت گیرد و پوزة این امپریالیزم جهانی توسط انقلاب توده های مردم محروم جهان به خاک مالیده شود وگرنه چه لزومی داشت بعداز این همه زمان از مرگ ستالین بی بی سی اکنون به جعل کاری و بهتان در حق آن راد مرد دست بزنند.

این همه تلاش برای اغفال و مخدوش کردن اذهان مردم محروم جهان و طبقه کارگر است. امپریالیزم نمی خواهد که خلق های جهان به رهبری طبقه کارگر در پرتو علم دورانساز نجات طبقه کارگر به پا خیزد و سیستم سرمایه مالی را با خاک یکسان نماید.

از این سبب و از این ترس به جعل کاری و بدنام کردن علم دورانساز نجات طبقه کارگر اقدام می ورزد

در چنین شرایطی وظیفه هر انسان با احساس است که به افشای جنایات امپریالیزم جهانی پرداخته و در خدمت طبقه کارگر و سایر مردم محروم قرار گیرد و به طرفداری طبقه کارگر به پا خیزد.

مکرراً باید مقاله نوشت، شعر سرود، گرچه مضمون و محتوا یکسان باشد مهم آن است که امپریالیزم جهانی را با چال و فریب آن با ریاء و نیرنگ آن افشاء نمود، تا مردم محروم جهان دشمن اصلی خود را بشناسد و علیه این دشمن مشترک به مبارزه برخیزند.

عیبی ندارد در شرایط کنونی جهان شعر عاشقی سروده نشد، از یوسف زلیخا، وامق و عذرا، قیس لیلا، شیرین و فرهاد، گل و بلبل، زلف یار بیانی به میان نیاید. سخن شعر باید در شرایط کنونی مبارزه و قیام باشد.

منکر از عشق و عاشقی نباید شد. عشق به وطن، عشق به مردم، عشق به طبقه کارگر، عشق و دوست داشتن مردم محروم جهان و مبارزه مکرر، جدی علیه امپریالیزم جهانی، فرهنگ این سرمایه مالی که فحشاء است، ایجاد جهان فارغ از استثمار انسان از انسان و ایجاد جامعه ای انسانی در موجودیت استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی. این است وظیفه اصلی، این وظیفه مردم محروم جهان است که با طرز تفکر و با ایدئولوژی، با فرهنگ مردمی خود به ضد فرهنگ فحشای امپریالستی به پاخیزند، این است اصل مطلب.
به امید پیروزی.